

# خلفیات ما، ایرانیان

مقدمه: امروز و دیروز ما ایرانیان ریشه در فرهنگ چند هزار ساله ایرانی دارد. به قول زنده یاد محمد علی جمالزاده: «باید دانست که «یک نفر ایرانی امروز» از بسیاری جهات و بخصوص از لحاظ اخلاق از حیث خلفیات تفاوت زیادی با ایرانی دیروز و پریروز ندارد و لهذا عموماً آنچه را درباره ایرانیان دیروز و پریروز گفته اند درباره ایران امروز (با پاره ای از تفاوت های غیرمهم) می توان صادق دانست.» (جمالزاده، ۱۳۴۲، ۱۰) جمالزاده بحق علل و ریشه عقب ماندگی جامعه ایران نسبت به سایر ملل در همین معایب و نقایص اخلاقی ما ایرانیان می داند و اینچنین می گوید: «همین معایب و نقایص اخلاقی است که مانند تخته سنگ های زمخت و خارهای مغیلان پرآزار و پریزان قدم به قدم در طول مسیر ما، راه ترقی و سیادت و رستگاری را بر ما دشوار ساخته است و روی هم رفته علت العلل اینکه ما ایرانیان با آن همه گذشته های تاریخی نتوانستیم شانه به شانه و هم‌کاب با ملت های نوحاسته جلو برویم و همچنان که دارای صفات و مواهب معنوی و درونی تمدن هستیم از نعمات مادی و ظاهری آن نیز برخوردار باشیم. همین معایب اخلاقی و امراض روانی ما بوده است و امروز هم اگر بخواهیم آرزوی قلبی خود را عملی سازیم و در طریق ترقی و رفاه و عافیت قدم های موثر برداریم قبل از همه چیز باید بدفع و رفع این موانع سهمناک پردازیم ولی از طرف دیگر چگونه امکان پذیر است که با دشمن نشناخته بجنگیم و بر علت و مشکلی غالب آییم که بر ما مجهول مانده است و نخواستیم ایم زیر بار قبول آن برویم، آیا ممکن است که انسان برای مرضی که حاضر نیست وجود آن را در بدن خود تصدیق نماید و حتی درصدد نیست که در تشخیص علمی و فنی آن قدمی بردارد؛ علاج و درمان یابد.» (جمالزاده، ۱۳۴۲، ۱۲ و ۱۳)

«خلفیات ما، ایرانیان» سلسله مباحثی است پیرامون فرهنگ ما ایرانیان به قلم سید محمدعلی جمالزاده یکی از بزرگان ادب و فرهنگ ایران که در قالب مقاله ای بلند برای اولین بار در بهمن ۱۳۴۲ در مجله «مسائل ایران» شماره ۴، آن روزگار منتشر می شود و سپس گردانندگان این مجله تصمیم به نشر مجدد آن در در قالب یک کتاب با همین عنوان در فروردین ۱۳۴۵ با سرمایه گذاری کتابفروشی فروغی می نمایند.

اما هدف باز نشر قسمت های مهم و شاید تمامی مطالب این مقاله توسط پایگاه خبری - تحلیلی آوای همیاری ضرورت و اهمیت این گونه جستارها در درون فرهنگ و تاریخ معاصر ایران توسط اندیشمندان بزرگی چون جمالزاده در دهه ۴۰ هجری شمسی و نقششان در آگاه ساختن بخش کوچکی از جامعه باسواد و خواهان دگراندیشی در آن دوران می باشد. که متأسفانه این گفتارها به دلیل بیسوادی بخش اعظم جامعه آن روز ایران و سانسور و عدم دسترسی به رسانه های آزاد جمعی چون مطبوعات، کتاب و ... در جامعه امروز ایران نیز از اذهان عمومی پنهان مانده اند.

اما این که چرا امروزه جامعه مطبوعاتی ما نسبت به مطبوعات دهه ۴۰ و ماقبل بسیار بی محتوا شده است؟ می توان علت را در سانسور، خودسانسوری و حضور رقیبان جدی یعنی شهروند خبرنگاران در سطح شبکه های اجتماعی و حوزه عمومی تحت وب و افول علم و دانش در سطح کشور دانست. با این اوضاع متأسفانه دیگر شاهد ردپای قلم ها و نوشتارهایی همچون مقاله مذکور در عرصه مطبوعات و سایر رسانه های جمعی کشور نیستیم.

اکنون به خاطر نبود مطبوعات قوی و افول سطح علم و دانش کشور و فقدان جانشینی برای بزرگان علم و ادب و فرهنگ ایران، باز نشر این گونه مطالب در عرصه عمومی کشور تا حدودی کارساز است. با توجه به اینکه مطبوعات امروزی از تولید و یا باز تولید چنین اندیشه هایی در عرصه عمومی کشور باز مانده اند؛ بنظر می رسد، باز نشر مقالاتی این چنینی به قلم بزرگانی چون جمالزاده و سایر دگراندیشان در حوزه عمومی کشور توسط رسانه های الکترونیک به منظور آگاهی بخشی، ترقی و رهایی کشور از چنبره فقر، جهل، خودبرتربینی، بیچارگی، درماندگی و ... کاری بس ضروری است. به همین خاطر در ادامه مخاطبین را به مطالعه و تأمل در فرازهای مهم کتاب «خلفیات ما، ایرانیان» به قلم زنده یاد سید محمدعلی جمالزاده دعوت می نمایم. مهرزاد شفیق پور مدیر مسئول و سردبیر

## بخش اول

### صفات پسندیده ایرانیان

سید محمد علی جمالزاده

«آئینه گر عیب تو بنمود راست خودشکن، آئینه شکستن خطاست» در این صورت اگر بحق یا ناحق معایبی برای ما می شمردند نباید زیاد برآشفته و متألم باشیم. ما باید فکر کنیم که تمام بیگانگانی که با ما ایرانیان رفت و آمد و سروکار و نشست و برخاست و آشنایی پیدا کرده اند تقریباً همه بالاتفاق و یک زبان گفته و نوشته اند که ما ایرانیان مردمی با استعداد و تمدن منش و خون گرم و با عاطفه هستیم که عموماً ستوده اند و رو بهمرفته ما را کاملاً مدنی دانسته اند و ما را تیز هوش و سریع الانتقال و حاضر جواب و خوش مشرب و خوشمزه و خوش سلیقه و با ذوق و خوش صحبت و خوش معاشرت

شناخته اند و تقریباً همه بدون استثناء تصدیق نموده اند که ایرانی آدمی است بلند نظر و مبادی آداب و مهمان نواز و دست و دل باز و عموماً آبرومند که با سیلی صورت خود را گلگون نگاه می دارد و خلاصه آنکه مردم ایران را با قابلیت و با استعداد و صاحب لیاقت می دانند و سرباز ایرانی را از لحاظ قناعت و به اندک راضی بودن و به قبول سختی و مشقت و حتی به شجاعت و از خود گذشتگی می ستایند و روستائیان ایرانی را یعنی اکثریت کامل ساکنین آب و خاک این کشور را زحمتکش و قانع و وفاپور و خوش باطن و با ایمان و اهل رضا و توکل می دانند. دانشجویان ما، در مدارس فرنگستان عموماً بالاتر از حد متوسط هستند و حتی عده نسبتاً قابل توجهی از آنها از جمله دانشجویان ممتاز بحساب می آیند و هزار و چهارصد سال پیش در حق ما گفته اند «اگر علم در ثریا باشد مردمی از پارس بر آن دست خواهند یافت».

پاسکال همان افکار و عقاید را با فصاحت تمام بیان نموده اند. پس معلوم می شود که هر قوم و ملت و هر گروهی از مردم به جهت علل و اسباب متعدد و مختلف دارای اخلاق و اطواری می شود که چه بسا در نزد خودش پسندیده و مقبول است در صورتی که مردم دیگر آن را نمی پسندند و نکوهیده و مکروه می شمارند. مثلاً آیا تقصیری بر ما ایرانیان است اگر فرنگیها معمولی ترین تعارف های ما را از قبیل «جانم» و «عزیزم» و «قربانت شوم» و «تصدقت کردم» و «فدایت شوم» که مانند «شرآمی» (cher ami) فرانسوی ها و «ماین لیبر» (Mein liebrr) آلمانیها در حقیقت تعارف محض است و معنی و مفهومی ندارد و به معنای تحت اللفظی آن ترجمه می کنند و مایه تعجب و استهزاء قرار می دهند. ایرانی به جای لفظ «شما» به رسم ادب و احترام «سرکار» و «سرکار عالی» و «جناب عالی» و «جناب مستطاب عالی» و «قربان» می گوید و به جای «من» از طریق تحقیر نفس خود و تعظیم طرف «بنده» و «فدوی» و «فدای» و «ذره بی مقدار» و «خاکسار» و ... استعمال می کند و به جای «برو»، «بفرماید» می گوید و به جای «بیا»، «تشریف بیاورید» می نویسد. آید این عادات و رسوم را که سرتاسر لطافت و ادب است باید مورد طعن و طنز و مسخره قرار داد.

### در بیست و چند قرن

پیش از این یونانیان دشمن خونی ما ایرانیان بودند و با وجود این مورخ بزرگ آنها هرودوت که او را ابوالمورخین خوانده اند بیست و چهار قرن پیش در حق ایرانیان چنین گفته است: «ایرانی مجاز نیست از چیزی که عملش قبیح و غیرمجاز باشد سخن براند و در نظر آنها هیچ چیز شرم انگیز تر از دروغ گفتن نیست از دروغ گذشته قرض کردن هم در نزد آنها به غایت زشت و مکروه است و برای این زشتی علتی که بیان می کنند این است که می گویند آدم مقروض گاهی مجبور می شود دروغ بگوید.»

فرنگیها خودشان هم در سوابق ایام به همین طرز و اسلوب چیز می نوشتند و سخن می راندند و رفته رفته با توالی شهر و سنوآت کار را بر خود سهل گرفتند و نوشتن و گفتن را ساده تر ساختند و لابد حوادث دوران و جریان زمان ما را نیز روزی در همین راه و جاده خواهد انداخت چنانکه امروز هم آثار و مقدمات آن آشکار و عیانست اما ما نباید فریب حرف های دیگران را بخوریم و تصور نمایم که وقتی که بجای «قبول دارم» می گوئیم «بچشم» و یا به جای «مرسی» فرنگی می گوئیم «دست شما را می بوسم» مرتکب معصیت کبیره شده ایم. فرنگیها وقتی به هم می رسند به یکدیگر دست می دهند در صورتی که ما سلام می دهیم و طرف جواب سلاممان را با «سلام علیکم» می دهد و باید تصدیق کرد که با هوای گرم ایران و عرق کردن دست ها سلام بر دست دادن ترجیح دارد. آنها به رسم ادب کلاهشان را از سر بر می دارند در صورتی که ما اگر کلاهمان (زمانی) که دارای کلاه خودمانی خودمان بودیم) را از سر در مقابل بزرگی بر می داشتیم علامت بی ادبی

و استقبالی که مردم ایران و بخصوص روستائیان از «سپاه دانش» کردند بخوبی علاقه و عشق ایرانیان را به علم و دانش می رساند. همین اواخر در یکی از روزنامه های ایران می خواندم که یک نفر رعیت آخوند کوری را برای درس دادن به بچه هایش اجیر نموده است و میگفته است که گرچه ما خودمانیم و قدرت و استطاعت نداریم که گوشت بخوریم و این آخوند از ما گوشت تقاضا می کند و از هر کجا شده است برای او گوشت تهیه می کنیم که حتی المقدور بماند و بچه های من بی معلم و بی درس نمانند.

آیا همین بیگانگان به صد زبان از سلیقه ایرانیان به تحسین و تمجید سخن نرانده اند. آیا در کتاب نمی خوانیم که: «حقا که ایرانی ها طبع شاعرانه دارند. از سر در اتاق و پرده اتاق و آئینه خلوتشان گرفته تا شانه ریش و طاس حمام و تخته بازی و سفره نان و فرش زیرپاشان و حتی قاشق آش و شربتشان هر یک آیت و نمونه ایست از ذوق و شوق این مردم یک لاقبا که با شکم گرسنه و جیب خالی تکیه بر اریکه استغنا زده و قدم را از کنگره عرش پایین تر نمی گذارند و سلطنت را در پاکبازی و سبکبازی دیده پشمین کلاه خویش را به صد تاج خسروی نمی فروشند.»

تمام مورخین طرز رفتار و بزرگواری اولین پادشاهان ایران را با دشمنان مغلوب و منکوب خود ستوده و می ستایند و حتی دشمنان ما یکی از ارکان اساسی تربیت ایرانیان قدیم را راست گوئی و احترام به راستی شمرده اند و ادبیات فارسی ما که هزار سال عمر دارد یکی از شامخ ترین کاخ های معنوی دنیا به حساب می آید که هر روز قدر و مقام آن بهتر و بیشتر روشن می شود.

در بیست و چند قرن پیش از این یونانیان دشمن خونی ما ایرانیان بودند و با وجود این مورخ بزرگ آنها هرودوت که او را ابوالمورخین خوانده اند بیست و چهار قرن پیش در حق ایرانیان چنین گفته است: «ایرانی مجاز نیست از چیزی که عملش قبیح و غیرمجاز باشد سخن براند و در نظر آنها هیچ چیز شرم انگیز تر از دروغ گفتن نیست از دروغ گذشته قرض کردن هم در نزد آنها به غایت زشت و مکروه است و برای این زشتی علتی که بیان می کنند این است که می گویند آدم مقروض گاهی مجبور می شود دروغ بگوید.» (جمالزاده، ۱۳۴۲، ۱۳ الی ۱۶)

### بخش دوم

### تفاوتهای اخلاقی ما با دیگران

شمار کتابها و مقالاتی که بیگانگان در حق ما و مملکت ما و اخلاق ما نوشته اند برنگارنده معلوم نیست ولی همین قدر است که می توان با اطمینان خاطر گفت که صدها کتاب و هزارها رساله نوشته و انتشار داده اند. در بسیاری از این کتابها و مقاله ها و رساله ها درباره اخلاق ما و پدران ما مطالب بسیاری از خوب و بد نوشته اند که متأسفانه باید اذعان نمایم که بدیها عموماً بر خوبیها می چربد. اما کدام ملت و قومی را در دنیا وجود دارد که اخلاق و اطوارش از خوبی و بدی و زشت و زیبا ترکیب نیافته باشد. چیزی که هست بسیاری از خوبیها و بدیها و زشتی ها و زیبا یی ها نسبت به زمان و مکان متفاوت و تغییر پذیر است و این معنی را حکیم فرانسوی پاسکال به نحو بسیار روشنی بیان نموده است که در سرتاسر جهان معروف است و بزرگان خود ما نیز مانند عطار و مولوی قرنهای قبل از

بود. ما ایرانیان عموماً به پدرمان «شما» می‌گوئیم و «شما» خطاب می‌کنیم، فرنگیها به پدرشان «تو» می‌گویند. آیا این اختلاف را می‌توان دلیل تقدم آنها بر ما قرار داد.

### در نزد ما ایرانیان مادامی که ادارات ما دارای انضباط کافی نگردیده است و چرخ‌ها و مهره‌ها به طور دلخواه و چنانکه شاید و باید نمی‌چرخند، تعارف و پیشکش و روغنی که با آن سبیل را چرب می‌کنند و حتی رشوه بغایت مفید است و به همین ملاحظه قریه‌هاست که جزو عادات و رسوم ملی ما گردیده است

جیمس موریه نویسنده کتاب انگلیسی در کتاب بسیار عالی خود «سرگذشت حاجی بابای اصفهانی» که از شاهکارهای ادبی دنیا به شمار می‌آید و منتقدین بزرگ آن را در ردیف «هزار و یک شب» و «ژیل بلاس» می‌گذارند و بهترین توصیف اخلاقی ایرانیان است در همین کتاب در وصف تفاوتی که بین ایرانیها و فرنگیها موجود است، شرحی دارد که از آن جمله است. «رفتار و کردار فرنگیها با رفتار و کردار ما ایرانیان متفاوت است. من بعضی را می‌گویم و تو پاره‌ای را بر آن حمل و قیاس کن. فرنگیان به جای اینکه موی سر را بتراشند و ریش بگذارند، ریش می‌تراشند این است که در چانه مو ندارند ولی سرشان چنان از مو انبوه است که گویا نذر کرده اند دست به آن نزنند. فرنگیان با کارد و چنگال غذا می‌خورند و ما با دست و پنجه می‌خوریم آنان همیشه متحرکند و ما همیشه ساکنیم. آنان لباس تنگ می‌پوشند و ما لباس فراخ می‌پوشیم. آنان نماز نمی‌گذارند و ما روزی پنج نوبت نماز می‌خوانیم. نزد ما اختیار با مرد است و نزد ایشان با زن. زنان ما راست به اسب سوار می‌شوند و زنان آنان یکجوری. ما نشسته حاجت می‌کنیم و ایشان ایستاده آنها شراب را حلال می‌دانند و کم می‌خورند و ما حرام می‌دانیم و بسیار می‌خوریم. اما آنچه مسلم است و جای انکار نیست این است که فرنگیان نجس‌ترین و کثیف‌ترین اهل زمینند چرا که همه چیز را حلال می‌دانند و همه جور جانور و حیوان را می‌خورند، حتی خوک و سنگ پشت و قورباغه و خرچنگ را بی‌آنکه دلشان برهم خورد. مرده را با دست تشریح می‌کنند بی‌آنکه بعد از آن غسل میت به جا آورند، نه غسل جنابت دارند و نه تیمم بدل غسل».

می‌توان قدم را بالاتر گذاشت و گفت در نزد ما ایرانیان مادامی که ادارات ما دارای انضباط کافی نگردیده است و چرخ‌ها و مهره‌ها به طور دلخواه و چنانکه شاید و باید نمی‌چرخند، تعارف و پیشکش و روغنی که با آن سبیل را چرب می‌کنند و حتی رشوه (در حقیقت حلال هر مشکلی است و بدون آن بسیاری از مشکلات مردم تهیدست و بی‌عنوان هرگز راه حل نخواهد پیمود و چه کارها معوق خواهد ماند) بغایت مفید است و به همین ملاحظه قریه‌هاست که جزو عادات و رسوم ملی ما گردیده است و تقریباً حکم یک نوع عوارضی را پیدا کرده است که تمام ایرانیان مقدار و اندازه آن را در دادن و گرفتن و هکذا موارد استعمال و طرز شیوه اجرای آن را مانند اصول دین و فروع دین می‌دانند و سینه به سینه از پدران به فرزندان و از اسلاف به اخلاف می‌رسد و هر کس در موقع ضرورت به دان متوسل می‌گردد و به شرایط آن عمل می‌

نماید همچنان که به درخت دخیل می‌بندند و به امامزاده و سقاخانه شمع می‌برند به وسیله همین تعارف و رشوه و پیشکش بسیاری از حاجات قضا و مشکل‌های زیادی آسان می‌گردد و روی هم رفته عوارض و رسوم غیررسمی حکم همان پولی را پیدا کرده است که مسیحیان کاتولیک مذهب روزهای یکشنبه به رسم خیرات و مبرات و سهم کشیش و کلیسا در ظرف تکدی پرسرصدای آخوندهای خود می‌ریزند و صدایشان هم در نمی‌آید.

از طرف دیگر همین چیزی که ما اسم آن را «رشوه» گذاشته ایم مادامی که حقوق و عایدات گروهی از کارمندان رسمی ما کفاف معاش و جواب آب و نان و عیال و اطفال آنها را ندهد در حقیقت نوعی از صدقه و خیرات و حتی می‌توان گفت نوعی از بیمه‌های اجتماعی همگانی است که مردم حاجتمند به هم نوع محتاج و مستحق خود می‌پردازند و جای دوری نمی‌رود و از کجا که ثواب هم نداشته باشد و آنگهی آیا مملکت و مردمی در دنیا می‌توان یافت که در آنجا تعارف و پیشکش و رشوه وجود نداشته و شیئی مجهول باشد. اما فرق معامله در درجه شیوع و تواتر و توالی و اندازه و مقدار است. این نوع کارها در میان ما رواج بیشتری دارد و در نزد آنها بلکه خیلی کمتر باشد اما فی حد ذاته در میان آنها نیز کم و بیش دیده می‌شود، در صورتی که در میان ما حکم نان حلال را پیدا کرده است و آب روان را. شنیدم که یک نفر آمریکایی که چندی پیش در ایران زندگی کرده بود گفته بود درست است که حیف و میل و ریخت و پاش و ارتشاء در میان ما آمریکائیها هم کم نیست ولی تفاوت معامله در این است که شما ایرانیان وقتی می‌خواهید کاری را انجام بدهید و پای دولت در میانست و مثلاً موقعی که باید پلی بسازید معمار و مهندس و مقاطعه کار و ادارات رسمی و غیررسمی بدست و پا می‌افتند و روی هم رفته لاقط نصف اعتباری را که برای این کار تخصیص داده شده است به جیب می‌زنند در صورتی که در آمریکا به جای پنجاه درصد عموماً به ده الی بیست درصد قانعند. مقصود این است که معایب اخلاقی وقتی از حدود معقولی (گرچه سوء اخلاق هر ذره اش خرواری عیب و زیان دارد) گذشت موجب خذلان و خانه خرابی و لعن و نفرین می‌گردد. (جمالزاده، ۱۳۴۲، ۱۶ الی ۲۳)

### رفتار و کردار فرنگیها با رفتار و کردار

ما ایرانیان متفاوت است. فرنگیان به جای اینکه موی سر را بتراشند و ریش بگذارند، ریش می‌تراشند این است که در چانه مو ندارند ولی سرشان چنان از مو انبوه است که گویا نذر کرده اند دست به آن نزنند. فرنگیان با کارد و چنگال غذا می‌خورند و ما با دست و پنجه می‌خوریم آنان همیشه متحرکند و ما همیشه ساکنیم. آنان لباس تنگ می‌پوشند و ما لباس فراخ می‌پوشیم. آنان نماز نمی‌گذارند و ما روزی پنج نوبت نماز می‌خوانیم. نزد ما اختیار با مرد است و نزد ایشان با زن. زنان ما راست به اسب سوار می‌شوند و زنان آنان یکجوری. ما نشسته حاجت می‌کنیم و ایشان ایستاده آنها شراب را حلال می‌دانند و کم می‌خورند و ما حرام می‌دانیم و بسیار می‌خوریم.